

ألفیه سیوطی
در مصطلح حدیث
«نَظْمُ الدُّرَرِ فِي عِلْمِ النَّثَرِ»

نظم
حافظ جلال الدین سیوطی
(متوفی ۹۱۱ هـ)

شروح
سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ
جزیرہ قشتم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّفُوعُ وَالْمَوْقُوفُ وَالْمَقْطُوعُ

- ١٢٠ - وَمَا يُصَافُ لِلنَّبِيِّ الرَّفُوعُ لَوْ مِنْ تَابِعٍ، أَوْ صَاحِبٍ وَفَقًا رَأَوْا
- ١٢١ - سَوَاءُ الْمَوْصُولُ وَالْمَقْطُوعُ فِي ذَيْنِ، وَجَعَلَ الرَّفْعَ لِلْوَصْلِ فِي
- ١٢٢ - وَمَا يُصَفُّ لِتَابِعٍ مَقْطُوعٍ وَالْوَقْفُ إِنْ قَيَّدَتْهُ مَسْمُوعٌ
- ١٢٣ - وَلْيُعْطَ حُكْمَ الرَّفْعِ فِي الصَّوَابِ نَحْوُ: مِنَ السُّنَّةِ، مِنْ صَحَابِي
- ١٢٤ - كَذَا: أَمْرَنَا، وَكَذَا: كُنَّا نَرَى فِي عَهْدِهِ، أَوْ عَنْ إِصَافَةِ عَرَى
- ١٢٥ - نَالِئَهَا: إِنْ كَانَ لَا يَخْفَى، وَفِي تَصْرِيمِهِ بِعِلْمِهِ الْخُلْفُ نَفِي
- ١٢٦ - وَنَحْوُ: كَانُوا يَفْرَعُونَ بَابَهُ بِالظَّفْرِ، فِيمَا قَدْ رَأَوْا صَوَابَهُ
- ١٢٧ - وَمَا أَتَى وَمِثْلُهُ بِالرَّأْيِ لَا يُقَالُ إِذْ عَنْ سَالِفٍ مَا حَمَلَا
- ١٢٨ - وَهَكَذَا تَفْسِيرٌ مَنْ قَدْ صَحَبَا فِي سَبَبِ التُّزُولِ أَوْ رَأْيَا أَبِي
- ١٢٩ - وَعَمَّمَ الْخَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ وَخَصَّ فِي خِلَافِهِ كَمَا حَكِي
- ١٣٠ - وَقَالَ: لَا، مِنْ قَائِلٍ مَذْكَورٍ وَقَدْ عَصَى الْهَادِيَّ فِي الْمَشْهُورِ
- ١٣١ - وَهَكَذَا: يَرْفَعُهُ، يَنْمِيهِ رِوَايَةٌ، يَبْلُغُ بِهِ، يَرْوِيهِ
- ١٣٢ - وَكُلُّ ذَا مِنْ تَابِعِيٍّ مُرْسَلٌ لَا رَابِعَ جِزْمًا لَهُمْ، وَالْأَوَّلُ
- ١٣٣ - صَحَّحَ فِيهِ التَّوَوِيَّ الْوَقْفَا وَالْفَرْقُ فِيهِ وَاضِحٌ لَا يَخْفَى

الْمَرْفُوعُ وَالْمَوْقُوفُ وَالْمَقْطُوعُ

۱۲۰- وَمَا يُصَافُ لِلنَّبِيِّ الْمَرْفُوعُ لَوْ مِنْ تَابِعٍ، أَوْ صَاحِبٍ وَقَفًّا رَأَوْا

آنچه به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود مرفوع است اگر چه از طرف تابعی باشد.^۱ و (آنچه نسبت داده شود به) صحابی محدثین نظر داده‌اند که موقوف است.

شرح:

مرفوع: آن حدیثی است که به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود و آن کسی که حدیث را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت می‌دهد فرقی ندارد که صحابی، تابعی یا تابع تابعی باشد حتی قول مصنفین که می‌گویند: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کذا» نیز داخل می‌شود.

پس متصل، مرسل، منقطع، معضل و معلق در تعریف مذکور داخل می‌شود و موقوف و مقطوع خارج می‌شود.

پس تعریف مرفوع می‌شود: هر قول یا فعل با تقریر یا صفتی به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شود.

قوله: «أَوْ صَاحِبٍ وَقَفًّا رَأَوْا»: آنچه از قول یا فعل یا تقریر به صحابی نسبت داده شود، موقوف نامیده می‌شود.

۱۲۱- سَوَاءُ الْمَوْصُولُ وَالْمَقْطُوعُ فِي دَيْنٍ، وَجَعَلَ الرَّفْعُ لِلْوَصْلِ فِي

در مرفوع و موقوف فرقی ندارد که سند متصل یا منقطع باشد. و بعضی قرار دادن مرفوع را برای متصل استعمال کرده‌اند.

^۱ . یعنی: اگر چه تابعی حدیثی را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت دهد. ناظم رحمه الله این را بیان کرد زیرا خطیب بغدادی شرط دانسته که فقط صحابی به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت دهد مرفوع می‌شود اما علما به این قول اعتماد نکرده‌اند.

شرح:

قوله: «سَوَاءُ الْمَوْصُولِ وَالْمَقْطُوعِ فِي ذَيْنِ»: در این دو (مرفوع و موقوف)، موصول و منقطع یکسان است بنابراین اگر در این عصر، ما بگوییم: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم كذا، مرفوع می‌شود یا بگوییم: قال أبو هريره رضى الله عنه، موقوف می‌شود.

قوله: «وَالْمَقْطُوعُ»: معنای لغوی مراد است بمعنای: منقطع.

قوله: «وَجَعَلَ الرَّفْعَ لِلْوَصْلِ قُفْيَ»: برخی از اهل حدیث، مرفوع را در متصل نیز استعمال کرده‌اند مثلاً در یک حدیث می‌گویند: رَفَعَهُ فُلَانٌ وَأَرْسَلَهُ فُلَانٌ (مراد از این لفظ: این حدیث را فلانی متصل، و فلانی منقطع روایت کرده است). در اینجا «رفع» به معنای متصل استعمال شده است. سخاوی گفته است: این یک نوع مرفوع خاصی است (که با اصطلاحی که گذاشتیم فرق دارد) زیرا مرفوع از این عام‌تر است همان‌گونه که آن را تعریف کردیم.

خلاصه کلام: برخی علما لفظ مرفوع را بکار می‌برند و مرادشان از آن، متصل است، ابن النقیس چنین نظری دارد.

قوله: «قُفْيَ»، یعنی: تبع است، یعنی: استعمال مرفوع در خصوص متصل امری متبع است که بعضی از اهل حدیث آن را استعمال کرده‌اند.

۱۲۲ - وَمَا يُصَفُّ لِتَابِعٍ مَّقْطُوعٌ وَالْوَقْفُ إِنْ قَيَّدَتْهُ مَسْمُوعٌ

آنچه به تابعی نسبت داده شود مقطوع است. و استعمال موقوف اگر آن را به تابعی مقید کنی شنیده شده است.

شرح:

قوله: «وَمَا يُضْفُ لِتَابِعٍ مَّقْطُوعٌ»: هر قول یا فعلی که به تابعی نسبت داده شود مقطوع نامیده می‌شود.

قوله: «وَالْوَقْفُ إِنْ قَيَّدْتَهُ مَسْمُوعٌ»: آنچه در مورد موقوف و مقطوع گفتیم استعمال اصلی و مصطلح علیه است ناظم رحمه الله به استعمال دیگر اشاره کرده و آن اینکه گاهی محدثین می‌گویند: «هذا الحديث موقوف على عطاء»، یا «موقوف على ابن المسيب». در اینجا اگر چه لفظ «موقوف» استفاده شده اما معنای مقطوع اراده شده است.

پس اگر لفظ موقوف در صحابی استعمال کرده شد بطور مطلق تعبیر آورده می‌شود و اگر در غیر صحابی استعمال کرده شد باید بطور مقید تعبیر آورده شود.

۱۲۳ - وَلْيُعْطَ حُكْمَ الرَّفْعِ فِي الصَّوَابِ نَحْوُ: مِنَ السُّنَّةِ، مِنْ صَحَابِي

بنابر قول صحیح، حکم رفع داده می‌شود به قول صحابی (که چنین بگوید) مانند: «مِنَ السُّنَّةِ كَذَا» (از سنت چنین است)...

۱۲۴ - كَذَا: أَمْرًا، وَكَذَا: كُنَّا نَرَى فِي عَهْدِهِ، أَوْ عَنِ إِضَافَةِ عَرَى

همچنین «أَمْرًا» (به ما امر شده)، و همچنین: «كُنَّا نَرَى فِي عَهْدِهِ» (ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌دیدیم که فلان چیز اشکالی ندارد یا اشکال دارد)، یا از اضافه «فِي عَهْدِهِ» خالی باشد (یعنی صحابی بگوید: «كُنَّا نَرَى» ما می‌دیدیم که فلان چیز اشکالی ندارد یا اشکال دارد).

۱۲۵ - قَالَتْهَا: إِنْ كَانَ لَا يَخْفَى، وَفِي تَصْرِيحِهِ بِعَلْمِهِ الْخُلْفَ نَفِي

سومین اقوال: اگر بر رسول الله صلی الله علیه و سلم پوشیده نمی ماند (حکم رفع می گیرد)، و در تصریح صحابی به علم و آگاهی رسول الله صلی الله علیه و سلم (به قضیه)، اختلاف منتفی است (یعنی به اجماع، مرفوع است).

شرح:

در مورد امور یاد شده در دو بیت، سه قول بیان شد:
قول اول: صحیح این است که حکم رفع می گیرد.
قول دوم: مخالف قول اول، حکم رفع داده نمی شود.
قول سوم: اگر در مورد چیزهایی باشد که بر رسول الله صلی الله علیه و سلم پوشیده می ماند حکم رفع نمی گیرد اما اگر پوشیده نمی ماند حکم رفع پیدا می کند.

۱۲۶ - وَخَوُّ: كَانُوا يَقْرَعُونَ بَابَهُ بِالظُّفْرِ، فِيمَا قَدْ رَأَوْا صَوَابَهُ

و (بنابر صحیح حکم مرفوع می گیرد) مانند: اصحاب در خانه رسول الله صلی الله علیه و سلم را با ناخن می کوبیدند، این در قول علمایی است که مرفوع بودن را صحیح می دانند.

شرح:

عَنِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَعُونَ بَابَهُ بِالْأظْفِيرِ.^۱
اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم (از روی ادب و احترام) در خانه ایشان را با ناخن می کوبیدند.

^۱ . حاکم در معرفة علوم الحديث ۱۹۰ . امام بخاری در ادب المفرد به این لفظ روایت کرده است: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: إِنَّ أَبْوَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ تُقْرَعُ بِالْأظْفِيرِ.

خطیب و حاکم گفته‌اند که موقوف است اما ابن الصلاح اعتراض کرده و آن را مرفوع دانسته است.

ابن حجر برای آن دو جهت قرار داده است:

أ - جهت فعل، که از صحابه صادر شده پس موقوف است.

ب - جهت تقریر، که به رسول الله صلی الله علیه و سلم مضاف شده است پس مرفوع می‌شود زیرا (قرع) اقتضا می‌کند که در کوبیده شده است و لازمه آن، تقریر رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن فعل است.

۱۴۷- وَمَا أُنِيَ وَمِثْلُهُ بِالرَّأْيِ لَا يُقَالُ إِذْ عَنِ سَالِفٍ مَا حُمِلَا

و (بنابر صحیح حکم مرفوع داده می‌شود اگر) صحابی چیزی بیاورد که مانند آن به اجتهاد گفته نمی‌شود هرگاه از امت‌های گذشته خبر دهد و از اهل کتاب نگرفته باشد.

شرح:

اگر صحابی چیزی بگوید که مجالی برای اجتهاد در آن نیست حکم مرفوع می‌گیرد، مانند گفته ابن مسعود رضی الله عنه: من أتى ساحرا أو عرافا فقد كفر بما أنزل على محمد صلی الله علیه وسلم.

حافظ عراقی شرط آورده که آن صحابی از اهل کتاب نگرفته باشد و ابن حجر در «نخبه الفكر» آن را تایید کرده است.

عبد الله بن سلام و عبد الله بن عمرو بن عاص

۱۴۸- وَهَكَذَا تَفْسِيرٌ مَنْ قَدْ صَحِبَا فِي سَبَبِ النُّزُولِ أَوْ رَأْيَا أَبِي

همچنین (بنابر اصح حکم مرفوع داده می‌شود) تفسیر صحابی در سبب نزول قران یا اجتهادی که ممتنع باشد.

شرح:

مانند گفته جابر رضی الله عنه: «كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ مِنْ دُبْرِهَا فِي قُبْلِهَا جَاءَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾... الآية!».

۱۲۹- وَعَمَّ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ وَخَصَّ فِي خِلَافِهِ كَمَا حُكِيَ

حاکم در مستدرک عام کرده (که صحابی هر تفسیری کند حکم رفع دارد) و حاکم در غیر مستدرک (یعنی در معرفه علم الحدیث) اختصاص داده (به تفسیری که متعلق به سبب نزول است) همان گونه که حکایت شده است.

شرح:

قول صحابی در تفسیر قرآن چند حالت دارد:

(۱) یا در بیان اسباب نزول آیات و سوره‌ها است، مانند مثال قبل «من أتى امرأه...».

یا در بیان غیر آن است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

(۲) یا کلامی است که رأی و اجتهاد در آن دخالتی ندارد، مانند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ﴾ [المدثر: ۲۹] قَالَ: «تَلَقَّاهُمْ جَهَنَّمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَلَفَحَهُمْ لَفْحَةً فَلَا تَتْرُكُ لَحْمًا عَلَى عَظْمٍ إِلَّا وَضَعَتْ عَلَى الْعَرَاقِيبِ»^۱.

(۳) یا کلامی است که رأی و اجتهاد در آن مجال دارد، و این بسیار است.

حکم آن‌ها: اولی و دومی مرفوع و سومی موقوف است.

۱ . مسلم ۱۱۷ .

۲ . حاکم در معرفه علوم الحدیث .

۱۳۰ - وَقَالَ: لَا، مِنْ قَائِلٍ مَذْكَورٍ وَقَدْ عَصَى الْهَادِيَّ فِي الْمَشْهُورِ

و حاکم گفته است: تفسیر صحابی مرفوع نمی‌باشد اگر از گوینده ذکر شده (یعنی از صحابه) صادر نشده باشد (به اینکه به سبب نزول متعلق باشد و مجالی برای اجتهاد در آن نباشد). و بنابر قول مشهور (همچنین حکم رفع داده می‌شود اگر صحابی بگوید: کسی که فلان کار را انجام دهد یا فلان چیز را بگوید) نافرمانی رسول الله صلی الله علیه و سلم کرده است.

شرح:

قوله: «وَقَدْ عَصَى الْهَادِيَّ فِي الْمَشْهُورِ»: اگر صحابی بگوید فلانی نافرمانی رسول الله صلی الله علیه و سلم کرده است حکم رفع داده می‌شود، مانند گفته عمار رضی الله عنه: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۱۳۱ - وَهَكَذَا: يَرْفَعُهُ، يَنْمِيهِ رِوَايَةٌ، يَبْلُغُ بِهِ، يَرْوِيهِ

و همچنین (حکم رفع داده می‌شود اگر تابعی یا پایین‌تر از او بگوید (که) يَرْفَعُهُ، (یا بگوید: يَنْمِيهِ، (یا بگوید: رِوَايَةٌ، (یا بگوید: يَبْلُغُ بِهِ، (یا بگوید: يَرْوِيهِ).

شرح:

مثال به «يَرْفَعُهُ»: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ: كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ "¹.

¹ . بخاری ۶۰۰۶.

مثال به «يُنْمِيهِ»: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي حَارِزٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الَّتِي عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ» قَالَ أَبُو حَارِزٍ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا يُنْمِي ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^١.

مثال به «رِوَايَةٌ»: عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، - رِوَايَةٌ - قَالَ: «أَخْنَعُ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ» - وَقَالَ سُفْيَانُ: غَيْرَ مَرَّةٍ - «أَخْنَعُ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلَاكِ» قَالَ سُفْيَانُ: " يَقُولُ غَيْرُهُ: تَفْسِيرُهُ شَاهَانُ شَاهٌ "؟

مثال به «يَبْلُغُ بِهِ»: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، يَبْلُغُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَفُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ»^٣.

١٣٢ - وَكُلُّ ذَا مِنْ تَابِعِيٍّ مُرْسَلٌ لَا رَابِعُ جُزْمًا لَهُمْ، وَالْأَوَّلُ

تمامی اینها از تابعی (صادر شود) مرسل (مرفوع) است نه چهارمی (یعنی: عَنْ إِصْفَاقَةَ عَرِي) که علما جزم کرده‌اند (مقطوع است). و اولی (یعنی: من السنة كذا)...

شرح:

١ . بخاری ٧٤٠.

٢ . بخاری ٦٢٠٦.

٣ . بخاری ١٤١.

شراح در مورد کلام ناظم رحمه الله که گفت: «وکل ذاً» اختلاف کرده‌اند که آیا به «وليعط حكم الرفع..» تا اینجا باز می‌گردد یا فقط به بیت ۱۳۱. هر دو احتمال وارد است اما اولی اولتر است.

زیرا چهارمی در بیت (عَنْ إِضَافَةِ عَرِي) می‌شود یعنی: تابعی بگوید: ما می‌دیدیم یا ما انجام می‌دادیم و آن را به زمان صحابه نسبت ندهد. در فتح المغیث آمده است: «أَمَّا إِذَا جَاءَ عَنِ التَّابِعِيِّ: "كُنَّا نَفْعَلُ"، فَلَيْسَ بِمَرْفُوعٍ قَطْعًا وَلَا بِمَوْقُوفٍ إِنْ لَمْ يُضِفْهُ لِرَمَنِ الصَّحَابَةِ، بَلْ مَقْطُوعٌ، فَإِنْ أَضَافَهُ احْتَمَلَ الْوَقْفَ؛ لِأَنَّ الظَّاهِرَ اطِّلاَعُهُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَتَقْرِيرُهُمْ لَهُ، وَيَحْتَمِلُ عَدَمَهُ؛ لِأَنَّ تَقْرِيرَ الصَّحَابِيِّ لَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ، بِخِلَافِ تَقْرِيرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»

۱۳۳ - صَحَّ فِيهِ التَّوَوُّيُّ الْوَقْفًا وَالْفَرْقُ فِيهِ وَاضِحٌ لَا يَخْفَى

امام نووی موقوف بودن آن را تصحیح کرده و فرق در آن واضح است و مخفی نیست.

شرح:

تابعی وقتی گفت: «من السنة كذا»، جزما موقوف است.

مثال آن: قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ التَّابِعِيُّ: «السَّنَةُ تَكْبِيرُ الْإِمَامِ يَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ الْأَضْحَى، حِينَ يَجْلِسُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ تِسْعَ تَكْبِيرَاتٍ»^۱.

^۱ . فتح المغیث.